

روژآوا، پارادوکس‌های یک ایدئولوژی رهایی‌بخش

جانت بیئل؛ ترجمه‌ی فریدون تیموری



مقدمه‌ی پروبلماتیکا: این یادداشت در دسامبر ۲۰۱۵ در سایت مسئله‌ی کردی منتشر شده است که خود این سایت نیز آن را از سایت نویسنده با عنوان Ecology or Catastrophe برداشته است. جانت بیئل، نویسنده‌ی این گزارش تحلیلی از کوبانی، همکار و همسر مورای بوکچین، نظریه‌پرداز آنارشیست امریکایی است. بوکچین، اثری مستقیم بر تفکر اوچالان داشته است (برای فهم این تأثیر به دو نوشته‌ی به‌رنگ صدیقی با عنوان از اوچالان تا بوکچین یا قصه‌ی کوبانی از کجا آغاز شد؟ و به‌ویژه حیات فکری اوچالان مراجعه کنید). از کتاب‌های معروف بوکچین می‌توان به اکولوژی آزادی و شهرنشینی بدون شهر اشاره کرد. جانت بیئل خود نویسنده‌ی کتاب‌هایی مانند **The Politics of Social Ecology: Libertarian Municipalism** و **Ecofascism: Lessons from the German Experience** است. آخرین کتاب او با عنوان اکولوژی یا فاجعه: زندگی مورای بوکچین در ۲۰۱۵ منتشر شده است. بیئل در یادداشت حاضر کوشیده است به اتکای مشاهدات عینی‌اش از تجربه‌ی روژآوا، جوانب پارادوکسیکال این تجربه را به گونه‌ای انتقادی روایت کند. اهمیت این یادداشت کوتاه نیز به همین رویکرد نقادانه و هشداردهنده‌ی نویسنده، در عین دفاع همدلانه از تمامیت پروژه‌ی کانتون‌های روژآوا، برمی‌گردد، رویکردی که در این مدت به دلیل شیفتگی همه‌جانبه‌ی اغلب چپ‌گرایان به این تجربه‌ی تکین در دل خاورمیانه‌ی گرفتار جنون سرمایه و دولت و جنگ – شیفتگی‌اش البته به غایت فهمیدنی – به ندرت خودی نشان داده است.

از سال ۲۰۱۴، بسیاری از فعالان همبستگی، چپ‌گرایان مستقل و افراد دیگر برای مطالعه‌ی تحولات روژآوا، جزیره‌ی چندقومیتی مستقل در شمال سوریه، از رودخانه‌ی دجله عبور کرده‌اند. در اینجا کردها، مردمی که آرزوهایشان برای نسل‌ها در سرتاسر خاورمیانه لگدمال شده است، در حال بنای جامعه‌ای هستند که به لحاظ سازمانی حول دموکراسی انجمنی / شورایی و تعهد به برابری جنسیتی ساختار یافته است. قابل توجه‌تر اینکه آنها این کار را تحت شرایط جنگی وحشیانه (برای دفاع از جامعه‌شان در برابر جهادگرایان جبهه‌النصره و داعش) و تحریم سیاسی و اقتصادی (از سوی ترکیه در شمال) انجام داده‌اند.

با در نظر گرفتن سرشت انسانی، هر کسی که روی زمین دنبال اتوپیا می‌گردد، محکوم به ناامیدی است. اما بازدیدکنندگان غربی که به ستایش دستاوردهای قابل توجه روژآوا می‌پردازند، به سرعت متوجه چیزی نگران‌کننده می‌شوند: ظاهراً در فضاهای داخلی (استثنای قابل توجه ساختمان‌های خودمدیریتی است) روی دیوار تصویری از عبدالله اوجالان – رهبر زندانی پ.ک.ک – نصب است. این نگرانی برآمده از خاطره‌ی دیکتاتورهای ریزودرشت سده‌ی بیستم – استالین، هیتلر، مائو – است، آن‌هایی که تصاویرشان بر در و دیوار ملت‌هایی که عذاب‌شان دادند، به همین صورت به چشم می‌خورد.

بازدیدکنندگانی با تجربه‌ی شخصی از استبداد ممکن است به شکلی خاص تر ناراحت باشند. در دیدار من در اکتبر ۲۰۱۵، نماینده‌ای کوبایی‌الاصول گفت که این عکس‌ها تصاویر کاسترو را به ذهن او متبادر می‌کند. در همان حال، این تصاویر، یاد عکس‌های همه‌جا حاضر قذافی را برای نماینده‌ای از لیبی زنده کرد.

ناراحتی میهمانان ممکن است عمیق‌تر شود وقتی ببینند میزبانان‌شان پیوسته به ستایش از شخصیت کاریزماتیک اوجالان می‌پردازند. «الدار خلیل» رهبر مشترک (co-leader) جنبش جامعه‌ی دموکراتیک می‌گوید: «فلسفه‌ی مدیریت ما مبتنی بر اندیشه و فلسفه‌ی رهبر اوجالان است. کتاب‌های او برای ما مرجع‌های اساسی هستند.» «پامیان بری» سرپرست مشترک (co-headmaster) آکادمی زبان و ادبیات کردی در قامشلو، به آخرین هیئت نمایندگان من گفت، «اوجالان مهم‌ترین شخص است. ما برای تدریس تاریخ، زبان، و همه چیز به کتاب‌های او تکیه می‌کنیم». نوشته‌های او بخشی ضروری از برنامه‌ی درسی در آنجا و در دیگر آکادمی‌ها، نامی که به نهادهای آموزشی محلی داده شده است، هستند. (ترم‌های تحصیلی در این آکادمی‌ها تنها چند هفته یا ماه طول می‌کشند – نه‌چندان کافی برای تحقیق و ارزیابی و نقد عمیق اما کافی برای تلقین یک نظام عقیدتی – آدم دچار حیرت می‌شود که این آیا آموزش است یا تلقین؟) یکی از نمایندگان بر این نظر بود که بسیاری از آن‌چه ایده‌های اوجالان خوانده می‌شود، «اعلامیه‌های رسمی وارده» است.

احترام عمومی به روژآوا به‌ویژه به دلیل تعهد آن به خودمدیریتی دموکراتیک است. اما منبع این دموکراسی مردمی خود اوجالان بود، کسی که آن را در زندان پروراند و به جنبش آزادی‌کندی توصیه کرد، جنبشی که پس از سال‌ها بحث و گفت‌وگو خود را به آن متعهد ساخت و اجرای آن را در سوریه و در ترکیه آغاز کرد، نظامی «از پایین به بالا» که از بالا به پایین ایجاد شده است: همین پارادوکس کافی است تا سر بازدیدکننده به دوران بیفتد.

اما همچنین بلندنظری پرشور مردم این جامعه‌ی کوچک و تحت محاصره، بازدیدکنندگان را به تأمل وامی‌دارد. هیچ نشانه‌ای از دیکتاتوری و از گولاک‌ها مشاهده نمی‌شود - برعکس، ایدئولوژی عمومی، تجویز شده توسط اوجالان، از چنین دولتی متنفر است. در نشست سران جهان نو (New World Summit) در دریک در ماه اکتبر، «هدیه یوسف» فرماندار مشترک کانتون جزیر، ایدئولوژی عمومی را برای ما خلاصه کرد: این ایدئولوژی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی را رد می‌کند چون این مدرنیته پول و قدرت را بر مردم ارجح می‌داند و چون طبقه‌ی حاکم اکثریت را به بردگی کشیده و استثمار و سلطه را جایگزین همبودگی کرده است. این مدرنیته، پیام‌های «ضد همبودگی، فردگرایی، پول، سکس و قدرت» را منتقل می‌کند. او به ما گفت، این چیزی جز لویاتان، همان هیولا نیست.

بر مبنای این فرض که زندگی انسان به شکلی ماندگار اجتماعی است، هدیه یوسف ادامه می‌دهد، روزآوا در پی بنای یک آلترناتیو است. این آلترناتیو، مردم را علیه لویاتان و برای خودتوانمندسازی بسیج می‌کند. علیه فردگرایی و انومی غربی، همبستگی اشتراکی (کمون، communal) را تشویق می‌کند؛ در برابر حکم‌روایی استعماری و نژادپرستی، از تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان و جهانشمولیت پشتیبانی می‌کند. این آلترناتیو، در برابر دولت (جمهوری‌های مبتنی بر قانون اساسی و به اصطلاح «دموکراسی»‌های نمایندگی)، پراتیک‌های مشورت و تصمیم‌گیری دموکراتیک را می‌آموزاند؛ در برابر رقابت کاپیتالیستی، همکاری اقتصادی را آموزش می‌دهد و در برابر «برده‌سازی (انقیاد، enslavement)» کاپیتالیستی زنان (آن‌گونه که او بیان می‌کند) برابری جنسیتی را می‌آموزاند.

3 و در حقیقت، زنان به لحاظ اجتماعی، سیاسی و سازمانی نقشی فوق‌العاده در انقلاب ایفا می‌کنند؛ رهبری دوگانه است، یک زن و یک مرد در هر موقعیت، حد نصاب جنسیتی جلسات ۴۰ درصد است. مراکز زنان در روستاها و شهرها به همه‌ی زنان این جامعه نشان می‌دهد که آنها محکوم به سلطه‌ی پدرسالاری نیستند. سیستم (که دارای سه زبان رسمی است، کردی، عربی، و آشوری) مسلمانان و مسیحیان، عرب‌ها و کردها و سریانی‌ها و دیگران را در برمی‌گیرد. «شیخ حمیدی دنهام» فرماندار مشترک کانتون جزیر که دستار قرمز و سفید عربی بر سر دارد، در نشست سران گفت که این «تنوع فرهنگی و مذهبی» را می‌پذیرد. به گفته‌ی او، این شکل از اداره‌ی امور راه‌رهای ما و منطقه است.

در بنیاد این نظم‌رهای بخش در جامعه‌ای به شدت محدود شده، ایدئولوژی برآمده از نظرات اوجالان قرار دارد که نیروی پیش‌برنده‌ی انقلاب است. با در نظر گرفتن اینکه روزآوا به طور کامل به وسیله‌ی تحریم و جنگ از جهان جدا شده است، انقلاب خودش پیروزی اراده بر شرایط است. این انقلاب گواهی است بر آنچه نیروی عظیم اراده می‌تواند انجام دهد. روزآوا هر آنچه را در اقتصاد فاقد آن است، در آگاهی، اراده و ایدئولوژی - یا فلسفه، آن‌طور که یوسف آن را می‌نامد - جبران می‌کند. آن تصویر و این فلسفه تعهد مشترک جامعه به سیستم جدید را تجسم می‌بخشد. یوسف می‌گوید، «پرتره‌ها در کشورهای دیگر مانند مال ما نیستند. برای ما، این عکس‌ارجاعی به اوجالان به عنوان یک شخص یا فرد نیست، این ارجاعی به فلسفه و ذهنیت لازم برای بازسازی جامعه است». او

می‌گوید، بدیهی است که مردم به مبارزه‌ی فردی اوجالان احترام می‌گذارند، اما همچنین به خاطر او بود که ما توانستیم جامعه‌مان را پیش ببریم و از خود و خودمختاری‌مان دفاع کنیم. این‌ها تنها با ایده‌های او ممکن شده است. و همان‌طور که جف مایلی، مدرس دانشگاه کمبریج، اخیراً گفته است، استحکام عقیده‌ی ایدئولوژیک جامعه به بسیج نظامی آن نیرو می‌بخشد. «هوار سوروج» فرمانده YPG تأکید می‌کند که در دفاع از کوبانی در سال‌های ۱۵-۲۰۱۴، «حملات هوایی ائتلاف به رهبری آمریکا کمک کرد، اما... فلسفه و روح رهبر آپو [اشاره به اوجالان] بزرگترین دستاورد مقاومت کوبانی است. این وفاداری شهیدان به جنبش و رهبرش آپو بود که نیروهای دفاعی را به شکست داعش توانا کرد.»

اما آگاهی پیش‌شرط هر انقلابی است. بر عکس، نسل‌هایی از مارکسیست‌ها، البته نه به‌شکلی اجتناب‌ناپذیر بلکه به‌شکلی تاریخی نیروهای اجتماعی را ضرورتاً به عنوان پیش‌برنده‌ی دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی در نظر گرفتند آن‌گاه که مردم صرفاً عقب می‌نشستند و صبر پیش می‌گرفتند. آن‌گونه که خود اوجالان می‌گوید، «مهم‌ترین تحولات در تاریخ نتیجه‌ی افکار و ذهنیت‌های مؤثر بوده اند.»

آگاهی‌ای که انقلاب روژآوا را ممکن کرده است، بیشتر آگاهی‌ای اخلاقی است؛ آگاهی‌ای که در پی شکل دادن دوباره‌ی شیوه‌های اندیشه و رفتار مردم در انطباق با آرزوهای بلند سیاسی و اجتماعی آن فلسفه است. بنابراین، این فلسفه ضرورتاً یک نیروی اخلاقی نیز هست و همان‌گونه که یوسف به ما گفت، «استانداردهایی را فراهم می‌کند که به وسیله‌ی آن‌ها درباره‌ی تمامی موضوعات تصمیم‌گیری می‌شود». اینجا او سخنان اوجالان را انعکاس می‌دهد. در کتابی که به انگلیسی «ریشه‌های تمدن» خوانده می‌شود، او تصدیق می‌کند که «اخلاقی جدید برای یک شروع جدید ضروری است... معیارهای اخلاقی جدید باید فرمول‌بندی و نهادی و وارد قانون شوند» (p: 255).

به طور مشخص‌تر، این فلسفه یک نیروی اخلاقی علیه سرمایه‌داری است. مورای بوکچین، نظریه‌پرداز اجتماعی رادیکال آمریکایی که اوجالان متأثر از او بود، فراخوانی را برای «اقتصادی اخلاقی (moral economy) علیه اقتصاد بازار مطرح کرد و اخلاق را با سوسیالیسم یکی دانست. اوجالان با این رویکرد موافق است: «سوسیالیسم باید به مثابه چیزی دیده شود که به مثابه‌ی حد نهایی سبک زندگی سیاسی و اخلاقی امروز اعمال شود... سوسیالیسم... ایدئولوژی آزادی اخلاقی و جمعی است.»

از این‌رو، همان‌گونه که یوسف می‌گوید، در روژآوا «زندگی اشتراکی عمومی، اساس اخلاقی جامعه را تشکیل می‌دهد». او به ما گفت «هدف سیستم آموزشی این است که روحیه‌ی اجتماع محور را برقرار کند». در آکادمی زبان و ادبیات کردی در قامشلو من کتابی درسی برای کودکان ۸ تا ۹ ساله دیدم که در آن، ارزش‌های اشتراکی جامعه طرح شده بود: اهمیت مراقبت از یکدیگر، از طبیعت، از زنان. مسلماً برای بازسازی مردم در راستای خطوط اخلاقی، باید از کودکان شروع کنید.

اما چند روز بعد از ترک روژاوا، در لندن، جوانی بلاروس به نام بوریس را ملاقات کردم و این کتاب درسی را به او معرفی کردم. او به من گفت که خودش در سال‌های ابتدایی دهه ی ۹۰ با کتاب‌های آموزش اخلاقی شبیه آن که از دوران شوروی به جا مانده بود، بزرگ شده و این کتاب‌ها او را مصمم کردند که دقیقاً برعکس چیزی باشد که آن‌ها می‌خواستند.

طبیعت انسان بغرنج و پیچیده است و هدف آگاهانه به‌راحتی منحرف می‌شود. برنامه‌های فکری بلندپروازانه برای بازسازی مردم، همان‌طور که داستان بوریس به من یادآوری کرد، در مرداب نتایج ناخواسته به گِل نشسته‌اند. در حقیقت، نظم‌های اجتماعی که بر طبق ایدئولوژی‌های سیاسی ساخته شده‌اند، معمولاً از بینش‌های اولیه منحرف شده و حتی به عکس خود تبدیل شده‌اند؛ به گواه اینکه بینش در آغاز رهایی‌بخش مارکسیسم چه پیامدهای جبارانه‌ی مختلفی داشته است، به گواه این که چگونه ایده‌ی فردگرایی، که در زمان جان لاک آزادی‌بخش بود، امروزه شکل خودخواهی درنده‌خویانه‌ی غیراخلاقی‌ای به خود گرفته است و به گواه این که چگونه آرمانِ آدم اسمیت برای یک بازار آزادِ مستقر در محدوده‌های اخلاقی، به شکاف فزاینده میان فقیر و غنی انجامیده است.

به نظر نمی‌رسد آموزش اخلاق صرفاً یک دعوت ساده باشد. بعضی از مردم، چون باورمندان حقیقی، با شور و شوق این دعوت را خواهند پذیرفت، برخی آن را تأیید خواهند کرد، برخی منفعلانه آن را خواهند پذیرفت، برخی مخالفت کرده اما ساکت می‌مانند و برخی فعالانه با آن مخالفت خواهند کرد. حتا در یک جامعه‌ی اتوپیایی، برخی از مردم با اجماع موافق نخواهند بود و به نظر من این حق آن‌ها است.

5

بنابراین هر جامعه‌ی سازماندهی‌شده بر طبق یک ایدئولوژی اشتراکی باید به پرسش خودآیینی فردی در نسبت با جامعه به عنوان یک کل پاسخ دهد. جامعه‌ی اشتراکی چگونه با اراده‌ی آزاد فردی و اختلاف عقیده روبه‌رو خواهد شد؟

به‌روشنی معلوم شده است که جوامع آگاهانه ساختاریافته بر طبق ایدئولوژی‌های رهایی‌بخش، عمیقاً ناآزادمنش (illiberal) بوده‌اند. فیلسوف لهستانی قرن بیستمی، لشک کولاکوفسکی، حتا در جایی این‌گونه اظهار نظر می‌کند که «شیطان... دولت‌های ایدئولوژیک را ابداع کرد، یعنی دولت‌هایی که مشروعیت‌شان بر این نظر استوار است که صاحبان‌شان صاحبان حقیقت هستند». او ادامه می‌دهد، به همین دلیل «اگر شما با چنین دولتی یا نظام آن مخالفت کنید، دشمن حقیقت خواهید بود» (in modernity in endless trail, p. 189).

اگر در روژاوا ایدئولوژی او جالان به مثابه حقیقت در نظر گرفته شود، آنگاه باید پرسیم چه اتفاقی برای کسانی می‌افتد که با آن مخالف هستند؟ یوسف، شخصاً، جامعه را مقدم بر هر چیز دیگری، احتمالاً خودآیینی فردی، قرار می‌دهد. او مثل یک باورمند حقیقی گفت، «هیچ چیزی در زندگی انسانی مهم‌تر از اجتماع (community) نیست». برای او «ازدست‌دادن اجتماع به معنای ازدست‌دادن انسانیت است». برای او «افراد مادامی با اراده‌ی آزاد به کمون

می‌پیوندند که کمون دارای ارزش‌های اخلاقی باشد»، به نظر می‌رسد برای او اراده‌ی آزاد به معنای تصمیم‌آزادانه برای وقف کردن خود برای اجتماع است.

من در حین گفت‌وگو درباره‌ی انتشار کتاب که به تازگی در روزآوا آغاز شده است، با تردید دیگری روبه‌رو شدم. ناشر جدید سال گذشته کتابی را منتشر کرد، یک کتاب شعر کردی که در رژیم اسد هرگز نمی‌توانست رنگ آفتاب را به خود ببیند. «بیروان خالد» وزیر فرهنگ جزیر، به ما گفت ۲ کتاب دیگر هم در دست چاپ هستند و چند کتاب دیگر نیز برای سال آینده برنامه‌ریزی شده اند که هر کدام در تیراژ هزار نسخه چاپ می‌شوند.

اما در حین خواندن کتابی درباره‌ی قوانین اخیر (که در دفتر شورای قانونگذاری جزیر به دستم رسید) با قانون جدیدی درباره‌ی انتشار کتاب روبه‌رو شدم. در آن قانون آمده است، همه‌ی ناشران باید مجوز داشته باشند؛ کمیته‌ای از وزارت فرهنگ باید تصمیم بگیرد چه کتاب‌هایی منتشر شوند و این کمیته مناسب بودن کتاب برای انتشار و سازگاری آن با سیستم قانون عمومی و تناسب آن با اخلاقیات اجتماع را تعیین خواهد کرد. «اخلاقیات اجتماع» چه معنایی دارد؟ من با تعجب به یاد آوردم که فلسفه‌ای که روزآوا بر مبنای آن برپا شده است، فلسفه‌ای اخلاقی است.

خالد، وزیر فرهنگ، در همان نزدیکی بود. بنابراین من معنای عبارت را از او پرسیدم. او گفت، این بدان معناست که کتاب‌هایی که رابطه‌ی جنسی نوجوانان قبل از ازدواج را تشویق می‌کنند نمی‌توانند منتشر شوند. او توضیح داد که این فرهنگ ماست. اما آن عبارت صراحتاً درباره‌ی رابطه جنسی نوجوانان حرف نمی‌زد. بنابراین پرسیدم آیا کسی می‌تواند کتابی را منتشر کند و در آن استدلال کند که «دولت خوب است» یا «سرمایه‌داری خوب است؟». او (البته از طریق مترجم) جواب داد، «ما باید به سنت‌ها در جامعه‌مان احترام بگذاریم، نوجوانان نمی‌توانند قبل از ازدواج با هم همبستر شوند. هیچ چیز رابطه‌ی جنسی بین نوجوانان قبل از ازدواج را ترویج نمی‌کند».

گذشته از مسئله‌ی سکسوالیته‌ی نوجوانان، من فکر می‌کنم توضیح دادن معنای آن عبارت یا حذف کردن آن، انقلاب روزآوا را تقویت خواهد کرد. این عبارت به طور بالقوه روزنه‌ای برای سرکوب استقلال فردی نویسندگان و پس از آن استقلال فردی و حق مخالفت است. در دیدگاه من، باید به نقادی اجازه‌ی شکوفایی داد. اجازه بدهید کتاب‌هایی درباره‌ی سرمایه‌داری منتشر شوند – همین طور کتاب‌هایی که به نقد آن کتاب‌ها می‌پردازند. اجازه بدهید مخالفان به رسمیت شناخته و تأیید شوند. به طرز پارادکسیکال، راه رسیدن به همبستگی دموکراتیک در پشتیبانی از مشروعیت مخالفت نهفته است. اجازه دهید روزآوا پلورالیسم و تنوع را نه فقط در سطح قومی بلکه در سطح خرد فردی نیز در آغوش گیرد.

اما شاید من در این بحث‌ها مقدس‌مآب بوده و نگرانی‌ام اغراق شده باشد. خود اوجالان، در نوشته‌های زندانش، درباره‌ی مطلوبیت فردگرایی نوشته است. در «ریشه‌های تمدن» اظهار تأسف می‌کند که مذاهب قدیمی آزاداندیشان را تحت تعقیب قرار داده و به قتل رسانده‌اند. تقویت فرد – و در نتیجه ایجاد یک تعادل درست بین فرد و جامعه – می‌تواند نیروی قابل توجهی را آزاد کند. این نیرو، در زمان‌هایی که جوامع محافظه‌کار و ارتجاعی که فرد را خفه

می‌کنند، در حال انحلال هستند، می‌تواند نقشی انقلابی و رهایی‌بخش ایفا کند. این، موضع مترقی و برحق فردگرایی در تاریخ است» (p. 191).

فلسفه‌ی اوجالان همواره یکپارچه نبوده است. در طول سال‌های زندان او نظرش را درباره‌ی امور متنوعی تغییر داده است. به عنوان مثال، در کتاب «ریشه‌های تمدن» حتا سرمایه‌داری را ستوده است: «به‌رغم این ویژگی‌های منفی، ما باید تفوق جامعه‌ی کاپیتالیستی را تأیید کنیم. چارچوب ایدئولوژیک و مادی این جامعه بر همه‌ی سیستم‌های پیشین برتری یافته است» (p. 197) و «به‌رغم تمام کاستی‌های قابل رؤیتش، سرمایه‌داری دقیقاً به دلیل حساسیتش به حقوق افراد و استانداردهای نهادینه‌شده‌اش درباره‌ی آزادی فردی، به وضوح بر سوسیالیسم [یعنی سوسیالیسم واقعاً موجود (real socialism)] ترجیح دارد» (p. 238).

من فکر می‌کنم حضور ناپیکارچگی در فلسفه‌ی اوجالان برای روژاوا به عنوان یک جامعه مفید است. احتمال این‌که ایدئولوژی‌ای که در درونش تناقض دارد، به شیطان کولاکوفسکی تبدیل شود، کمتر است چون دیدگاه‌های متفاوت می‌توانند تأیید خود را در آن بیابند و چون هر دو طرف می‌توانند از متن نقل قول بیاورند، این امکان فراهم می‌شود که مردم درباره‌ی موضوعات فکر و گفت‌وگو کنند و خودشان تفاوت‌هایشان را به دقت به بحث بگذارند.

من مشاهده کردم که شماری از اعضای برجسته‌ی خودمدیریتی دموکراتیک در روژاوا در هماهنگی کامل با فلسفه‌ای نیستند که هدیه یوسف توضیح می‌دهد. در طول دو بازدید که داشتم، صحبت‌های دو مقام رسمی را شنیدم که درباره‌ی اقتصاد به گونه‌ای صحبت می‌کردند که کاملاً ضد سرمایه‌داری نبود. در دسامبر ۲۰۱۴، «عبدالرحمن همو» مشاور توسعه‌ی اقتصادی وقت جزیر، به هیئت دانشگاهی گفت که کانتون برای بقا به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد. او توضیح داد که این سرمایه‌گذاری به لحاظ قانونی باید در انطباق با قوانین اقتصاد اجتماعی باشد و به سوی تعاونی‌ها هدایت شود. آیا در عمل چنین چیزی ممکن خواهد بود؟ من تردید دارم.

این متن ترجمه‌ای است از:

<http://kurdishquestion.com/index.php/insight-research/rojawa-paradoxes-of-a-liberatory-ideology.html>